

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

## مقدمه هشتم؛ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ادیان و علوم

### جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام

گرچه جایگاه اصلی مبحث امر به معروف و نهی از منکر فقه می‌باشد اما امر به معروف و نهی از منکر رگه‌هایی دارد که با علومى مانند کلام، تفسیر، حدیث، اخلاق از علوم اسلامی ارتباط برقرار می‌کند، این ارتباطات در یک سطح نیستند، بیشترین ارتباط آن همان ارتباط با فقه است، نسبت به مابقی علوم اسلامی رگه‌های ارتباطی دارد.

### جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در علوم انسانی

همان‌گونه که بیان شد امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند ارتباطاتی با حوزه علوم انسانی و اجتماعی برقرار کند. به‌عنوان مثال به دلیل نقشی که امر به معروف و نهی از منکر در فضای سیاسی دارد و در تعامل بین حکومت و مردم مؤثر است می‌تواند هم در دانش سیاست و هم در فقه و اخلاق سیاست مورد توجه قرار گیرد. همچنین به دلیل ابعاد اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، احیاناً مبدل به نهادی اجتماعی می‌شود و در فرهنگ جامعه نیز می‌تواند اثر گذاشته و اثر پذیرد، به این دلیل در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی جایگاه دارد؛ و به دلیل اینکه امر به معروف و نهی از منکر در حوزه مدیریت می‌تواند نقش داشته باشد و اثر بگذارد و اثر پذیرد، در آن دانش نیز باید جایگاهی برای آن باز کرد و همین‌طور در چند رشته از علوم انسانی جایگاه ارزشمندی دارد و یکی از راه‌های اسلامی شدن علوم انسانی این است که در آنها به موضوعاتی که در فقه و دین مطرح است پردازد و از جمله موضوعات همین پدیده امر به معروف و نهی از منکر است که می‌تواند به عنوان یک واقعیت اجتماعی بررسی کند و همین‌طور در روان‌شناسی به عنوان مقوله‌ای که یک فعل انسان است و این فعل با پدیده‌های درونی شخص مرتبط است، رابطه تأثیر و تأثر متقابل دارد، جای این است که روان‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر جا پیدا کند؛ و همین‌طور حتی در حوزه اقتصاد، چون امر به معروف و نهی از منکر به یک شکلی روی مبنای اقتصادی نیز اثر می‌گذارد، البته نه به برجستگی علوم دیگر ولی اینجا هم همین‌طور است. امر به معروف و نهی از منکر طبعاً در علم حقوق نیز - چون روی دیگری از فقه است - دارای جایگاه است و جایگاه آن در تعلیم و تربیت نیز واضح و روشن است.

دو قاعده «ارشاد جاهل» و «هدایت و تربیت»، نیز رگه‌هایی در علوم اسلامی دارند و نیز جایگاهی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی پیدا می‌کنند. یکی از راه‌های فعال کردن علوم انسانی و اجتماعی در محیط‌های مسلمان این است که این نوع پدیده‌های دینی و اسلامی که در سبک زندگی به جریان زندگی مسلمان نقش دارد، از دیدگاه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... مورد بحث و کندوکاو قرار گیرد.

### مقدمه نهم؛ مخاطب شارع در تکلیف به «امر به معروف و نهی از منکر»

امر به معروف و نهی از منکر از لحاظ محدوده حکم دارای دوائر متداخلی هستند؛ به این معنا که امر به معروف و نهی از منکر در پاره‌ای از خطابات به عنوان وظیفه‌ای مربوط به امور مکلفین، قلمداد شده است و خطاب در آنها متوجه عموم مکلفین شده است که عینی یا کفایی

بودن آن محل بحث است. همان‌طور که این موضوع در دو قاعده «ارشاد جاهل» و «هدایت و تربیت» بحث شد در اینجا نیز بحث می‌شود. منتهی در دو قاعده «ارشاد جاهل» و «هدایت و تربیت» این بحث‌ها موجود نبود، اینجا وجود دارد.

## الف. مخاطب عام

گاهی خطاب شارع نسبت به امر به معروف و نهي از منکر دارای دایره عامی است و مخاطب او عموم مکلفین هستند.

## ب. مخاطب خاص

اما چند دایره خاص نیز در درون دایره عام وجود دارد؛ با این بیان که در مواردی مخاطب تکلیف امر به معروف و نهي از منکر فرد یا گروه خاصی است، مانند خانواده.

## خانواده

با استناد به روایات معتبری که در ذیل آیه ششم سوره تحریم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»<sup>۱</sup> آمده است، مقصود از آیه انجام امر به معروف و نهي از منکر است، به عبارت دیگر قدر متیقن از «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» امر به انجام امر به معروف و نهي از منکر است؛ همان‌طور که در روایات معتبر آمده است علت این است که وقتی این آیه . که از غرر آیات تربیتی است . نازل شد، مردم و جمعی از اصحاب نگران شدند که ما اگر خیلی هنر کنیم خود را از آتش حفظ می‌کنیم، بالاخره زمام خودمان دست خودمان است، اما اهل و خانه‌مان را چگونه می‌توانیم حفظ کنیم؟ هم وزن شدن اهل با آنفوسکم خیلی اینها را نگران کرد، برای اینکه آنفوسکم کاملاً در اختیار شخص است ولی اهلیم این‌طور نیست، فرد تا حدی می‌تواند بر آن اثر بگذارد. هم وزن شدن این دو در ظاهر آیه خیلی‌ها را نگران کرد، کاملاً غمگین شدند و نگران به محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته، عرض کردند: نمی‌توانستیم خودمان را از آتش حفظ کنیم با این حال کَلَّفْنَا أَهْلَنَا؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جواب دادند: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ»<sup>۲</sup>،

البته در ذیل بحث از این آیه بیان شد و چند شاهد نیز برای آن اقامه نمودیم که امری مذکور در روایت خصوص امری نیست بلکه مقصود انجام فعالیت‌های تربیتی است، نه اینکه الزام و امثال اینها داشته باشید. ما در مورد خودمان اختیار دست خودمان است، به شکل تکوینی روی خودمان سیطره داریم، «وَ قَالَ صَلَّى‌الله‌علیه‌وآله النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ»<sup>۳</sup>، این تسلط بر نفس یک تسلط تکوینی است، اما نسبت به آنها این تسلط نیست، در تفسیر آیات مختلف نیز سلطه تکوینی و الزامات و اجبارات را نفی می‌کنند.

با استفاده از القای خصوصیت بیان شد که روایات خصوص امر را نمی‌خواهند بگویند و اقداماتی مانند موعظه، نصیحت، ارشاد را شامل می‌شود، یعنی وقتی شارع در روایتی امر به «تَأْمُرَهُمْ» کرد با استفاده از القای خصوصیت، یا تنقیح مناط و یا با الویت، این الویت را آن‌وقت نگفتیم الآن می‌گویم . می‌توان گفت علاوه بر امری، ارشاد و دعوت و هدایت و ... را نیز شامل می‌شود؛ اما بیش از آن از مفاد

۱. سوره تحریم، آیه ۶.  
 ۲. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۹، ص ۵۰۰.  
 ۳. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۸۹.

آیه و با توجه به روایاتی که حکومت تفسیری نسبت به آیه دارند، الزام و اجبار بیرون می‌رود؛ بنابراین سلطه تکوینی و سیطره‌های الزامی اجباری از آیه بیرون می‌رود؛ اما اموری مانند امرونی یا مادون امرونی داخل در اطلاق آیه باقی می‌ماند. می‌خواهیم بگوییم که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» و بعضی ادله دیگر، می‌گوید امرونی در اینجا است منتهی این امرونی خطابش عامه مکلفین نیستند، بلکه خطاب آن متوجه صاحب خانواده و افراد خانواده است که مصداق بارز آنها پدر و مادر و فرزندان هستند.

## مفهوم «أهل»

البته قبلاً گفته شد که شمول آیه کمی گسترده‌تر است و بچه‌ها نسبت به پدر و مادر و خواهر و برادر را نیز شامل می‌شود، حداقل آن خانواده کوچک است، بعید نیست که در یک مرتبه دیگر هم خانواده اوسعی را نیز شامل شود؛ اما قطعاً اهل به معنای اهل قریه یا اهل دین یا اهل ملت و شریعت نیست، آن معنای خیلی وسیع نیست، یک معنای محدودتری است که قدر متیقن آن به اصطلاح امروزی همین خانه کوچک است.

البته بعدها در تمهیدات بحث این را مفصل عرض خواهیم کرد اما در آغاز مقدمه می‌خواهیم دورنمایی را تصویر کنیم که غیر از امر به معروف در یک دایره عامه مکلفین که دایره اجتماعی وسیع و عمومی دارد، یک دایره‌های ویژه هم دارد از جمله همین خانواده بر اساس «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» و روایاتی که مفسر این است. همان‌طور که در رابطه حاکم و محکوم هم چنین چیزی وجود دارد و ادله‌ای داریم، النصیحه داریم که شامل امرونی هم می‌شود، به اطلاق آن تمسک می‌کنیم، شاید ادله خاصه هم داشته باشیم.

## حکومت

امرونی در دایره روابط دولت و ملت ادله خاصه هم دارد، احتمال قوی ادله خاصه هم دارد. —

## بحث اصولی

### نسبت بین ادله مثبتین

در این بخش به بیان یک بحث اصولی می‌پردازیم. شما این مثال را در نظر بگیرید؛ دلیلی به نحو اطلاق یا عموم می‌گوید: «أكرم العلماء» یا «أكرم العالم» و دلیل دیگری می‌گوید «أكرم العالم العادل». سه احتمال در نسبت این دو دلیل وجود دارد؛

۱. یک احتمال این است که بگوییم «أكرم العالم العادل» مقید «أكرم العالم» است و آن را قید می‌زند، این احتمال ضعیف و کاملاً باطل است، زیرا این دو دلیل مثبتین هستند.

۲. احتمال دوم این است که بگوییم «أكرم العالم العادل» در غیاب با «أكرم العالم» بیان مصداق است، فقط می‌گوییم یکی از مصادیق عالم، عالم عادل است، این هم در یک نقطه دیگر و دقیقاً نقطه مقابل احتمال اول است.

احتمال اول می‌گوید دلیل دوم آن‌قدر نقش دارد که اطلاق دلیل اول را مقید می‌کند، این باطل است. احتمال دوم می‌گوید دلیل دوم آن‌قدر بی‌نقش است که فقط ارزش آن ذکر مثال است یعنی هیچ ارزش و تولید جدیدی در این دلیل نیست.

این هم به نظر می‌آید درست نیست زیرا اصل در ادله، تأسیس بودن است تا آنجایی که امکان دارد باید حرف نو بیاورد، شبیه آن است که در ادبیات گفته شده است که زیاده‌المبانی تدلُّ علی زیاده‌المعانی، این یک اصل در ادبیات است. در اصول هم اصل این است که هر دلیل لفظی با هر اضافه‌ای که دارد یک مضمون و مفاد جدید در فضای فقهی حکمی فقهی بدهد. در غیر فقهی هم باید نکته جدیدی را افاده کند. اصل این است و اینکه ما بگوییم این صرف بیان مصداق است این خیلی ارزش دلیل را کاهش می‌دهد و لذا این دو احتمال، احتمال اول در بحث اطلاق و تقیید گفته شده است، صحیح نیست، زیرا مقید و مطلق باید مثبت و منفی باشند و مثبتین یا منفین در باب آن دو جاری نیست، با توضیحی که در جای خودش گفتیم. وجه دوم نیز صحیح نیست زیرا آمدن یک دلیل جدید باید بار جدیدی داشته باشد، اینکه فقط بیان مصداق باشد، این خلاف اصل عقلایی است.

۳. احتمال سوم که احتمالی صحیح و واضح است این است که در حقیقت در موارد مثبتین که گاهی دو دلیل هم نیست، بلکه سلسله‌مراتب دارد و مثبتات است، در این موارد ادله‌ای که دایره محدودتر دارد نمی‌گوییم مقید است ولی همچنین نمی‌گوییم بیان مصداق است، می‌گوییم اینها مؤکد است به این معنا که در مصداق خاص یک ملاک افزونی بر ملاک عام وجود دارد، در حدی که گاهی ممکن است اگر آن عام نبود باز این خود مستقلاً ملاک داشت و حداقل این است که ملاکی در آن وجود دارد که موجب تأکد می‌شود، البته اینکه این ملاک کاملاً مستقل است به حیثی که اگر عام نبود باز این بود یا اینکه مستقل نیست ولی بالاخره یک بار اضافه دارد، نمی‌توان این را خیلی تشخیص داد یعنی بر حسب هر مورد دقت و تأمل شود.

این قاعده، قاعده‌ عامه جاریه در فقه است و مصادیق و موارد زیادی در فقه و روایات دارد، مانند می‌گوید به برادر مسلمانان احسان کن، به پدر و مادر احسان کن، به یتیم احسان کن. یا می‌گوید انفاق کن، انفاق خطاب عام دارد ولی خطاب خاص انفاق به محروم، مستمند، خانواده و... اینها تفاوت دارد، یعنی بسیاری از ادله الزامی و استحبابی و در محرمات و مکروهات وجود دارند که سلسله‌مراتبی در آنجا وجود دارد که عام و خاص می‌شود. در تمام اینها این قاعده جاری است.

### جمع‌بندی

احتمال اول این است که آن خاص مقید باشد، می‌گوییم این درست نیست، احتمال دوم این است که فقط بیان مصداق باشد، این هم اصولاً درست نیست. پس احتمال سوم درست است که اینها مؤکد است. منتها احتمال سوم ثبوتاً به دو احتمال تقسیم می‌شود؛

۱. زیرا گاهی این مؤکده است که موضوع این مستقلاً حکم دارد، به حیثی که اگر عام نبود خود او یک حکم مستقل بود منتها چون اینجا جمع شده است، اجتماع حکمین نمی‌شود و تأکد پیدا می‌شود.
۲. گاهی هم است که اگر عام نبود این به تنهایی شاید این حکم نبود ولی بالاخره این موجب افزایش قوت ملاک می‌شود، صرف بیان مصداق نیست.

تعیین یکی از این دو حالت در فرض سوم نیاز به قرائن دارد، البته بعضی جاها قرینه داریم.

### محل جریان قاعده اصولی

یک نکته دیگر را هم در اینجا توجه داشته باشید که این اوامر مترتبه و متسلسله در احسان، در اکرام، در انفاق، در ایذاء مؤمن، ایذاء عالم و... آنجاهایی که متعلق‌ها عموم و خصوص من وجه نیست و عموم و خصوص مطلق است، این قاعده در همه آن جاهایی که عموم و خصوص مطلق است در مخاطبین یا متعلق‌ها یا موضوعات، در همه جاری است. این قاعده‌ای که سه احتمال دارد و احتمال سوم درست

است، جاری است هم در همه مواردی که رابطه عموم و خصوص مطلقى مثبتین یا نافیین است، چه دو تا باشد چه ده تا باشد، مترتب؛ و چه آنجایی که این ترتب اثباتی و نفی‌ای و اطلاقی و عموم و خصوص مطلقى در خود موضوع تکلیف باشد یا متعلق تکلیف باشد یا مخاطب تکلیف باشد، هر تکلیفی سه تا موضوع دارد، متعلق دارد و مخاطب. این قاعده در هر سه جاری است. موضوع و متعلق یک تفاوت ظریفی دارد اجمالاً شاید بدانید. مخاطب هم که معلوم است با آنها فرق می‌کند؛ و اثرات این هم خیلی بالا است و البته آن دو شقی که در احتمال سوم است که ملاک مستقل دارد یا ملاک کاملاً تأکیدی است و تکمیلی است، آن در هر جایی قرائن ویژه می‌خواهد.

### تطبيق با بحث

این یک بحث اصولی بود، الآن آن را در اینجا پیاده می‌کنیم. ادله‌ای می‌گوید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ° ولی دلیل دیگر می‌گوید «وَ أُمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» ١، یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» ٢ به اهل می‌گوید. دلیل دیگر می‌گوید در ارتباط با حاکم شما امر به معروف و نهی از منکر کنید. ممکن است مصادیق دیگر هم داشته باشد. این را توجه داشته باشیم که ادله‌ای که در دوائر خاصه آمده، حکم را آورده است، اینها بیان مصداق نیست، مؤکد است و لذا در تربیت خانوادگی این بحث امر به معروف و نهی از منکر «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» را بحث کردیم، شاید هنوز جای این داشت که بحث بیشتری بشود.

ثمره این تأکید این است که عقاب در آنجا مضاعف است، وقتی اهل را امر به معروف نمی‌کند عقابش مضاعف است. ثمره تأکید در عقاب و تراحمات هم ظاهر می‌شود. اگر بیان مصداق باشد هم در عقاب، هم در ثواب و قصد امر اثر می‌گذارد و عقاب و ثواب محدود می‌شود ولی آنکه باشد عقاب و ثواب اضافه می‌شود. ثمره‌اش باز در تراحمات پیدا می‌شود، وقتی امر اهل با غیر اهل تراحم پیدا کند اینجا چون تأکید دارد، این اعم است. این عرضی که الآن گفتم ثمرات فقهی فراوانی دارد غیر از ثواب و عقاب، از جمله در باب تراحم.

- این قاعده را من تأکید کردم برای اینکه در فقه خیلی است و چون ثمراتش زیاد است کمی بازش کردم. -

### تفاوت تکالیف نسبت به مخاطبها

نکته دیگر هم در اینجا بیافزاید که ممکن است حکم بالایی با حکم پایینی از لحاظ شرایط تفاوت پیدا کند. در همین امر به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر عام ممکن است یک سری شرایط داشته باشد که بعضی از آنها در امر به معروف خانوادگی متفاوت باشد.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۶. سوره طه، آیه ۱۳۲.

۷. سوره تحریم، آیه ۶.